سخنرانی مسجد صاحب الزمانی بیرجند جلسه 15

أَعُوذُ بِاللهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيم

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

صَلِّی اللّهُمَّ عَلَی التَّجَلِي الْاَعْظَمِ وَ کَمالِ بَهائِكَ الْاَقْدَمِ، شَجَرَةِ الطّورِ، وَ الْكِتابِ الْمَسْطورِ، وَ النّورِ عَلَی النّورِ، فی طَخْیاءِ الدَّیْجورِ عَلَمِ الْهُدي وَ مُجَلّی الْعَمي وَ نورِ اَبْصارِ الْوَری وَ بابُكَ الَّذی مِنْهُ يُؤْتی الَّذی یَمْلَأُ الْاَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلاً، کَما مُلِئَتْ ظُلْماً وَ جَوْراً.

به تهنیت ولادت با سعادت حضرت ابا محمد الحسن المجتبی7 امشب باید عرض ادبتان و تعظیمتان نسبت به ساحت ولایت حضرتش بیشتر و بهتر از شب‌های گذشته باشد و مبارک باد و تهنیت را به حضرت عرض کنید، امیدوارم به برکات ولادت این بزرگوار خداوند عیدی کامل به همه شما مرحمت فرماید.

سَيِّدِنا وَ مَوْلانَا وَ أمامِنا وَ هادِينا بِالْحقّ القائِمِ وَ لَعْنَةُ اللهِ عَلی أعْدائِهِمْ

أَبَدَ الآبِدينَ وَ دَهْرَالدّاهِرينَ.

(يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا اتَّقُوا الله وَ آمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ نُوراً تَمْشُونَ بِهِ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ وَ الله غَفُورٌ رَحيم) [1]

البته خبر دیشب ما عملی شد، نقل دارند می‌دهند، ولی من خواهش می‌کنم نقل را فعلا تعطیل کنید، بگذارند بعد از خاتمه منبر.

سه تا صلوات به تحنیت ولادت امام دوم حضرت مجتبی7 بفرستید.

دنباله عرایض دیشب و همین این آیه مختصر توضیح بدهم و از همین آیه وارد شوم در موضوعی که متناسب با امشب است.

آن‌چنان که عرض کردم، قرآن برای عوام عباراتی دارد و اشاراتی برای خواص دارد و برای حکماء لطایفی دارد و رموزی برای اولیاء دارد. قرآن یک کتاب سطحی ساده و برای یک طبقه که نیست، برای همه طبقات است. گاهی میشود یک آیه ظاهرش یک مطلبی دارد، هرکس که سواد عربی داشته باشد یا عرب باشد، از ظاهر این آیه بهره‌برداری میکند، ولی تمام مقصود و مراد از

آیه را نمیفهمد. باید به در خانه آن‌هایی برود که حقایق قرآن و سرائر و ضمائر و باطن قرآن را می‌دانند، باید در خانه آن‌ها برود. آن‌هم تعارف ندارد، همه مسلمانان برادر هستیم، هر پنج مذهب برادر هم هستیم.

ما پنج برادریم و از یک پشتیم   در پنجه روزگار پنج انگشتیم

چون فرد شویم در نظرها عربیم   چون جمع شویم بر دهان‌ها مشتیم

اما حقایق را نمیتوان از بین برد، واقعیات را نمی‌شود گم کرد، باطن قرآن و تاویل قرآن، اسرار و ضمائر قرآن را، تا زمان حیات پیغمبر، خود پیغمبر می‌دانست و کسانی که پیغمبر9 به آن‌ها تعلیم می‌کند و آن کسان هم مسلم و قطعی، طبق روایات عامه و خاصه، علی بن ابیطالب7 است.

تعارف ندارد. هر آیه‌ای که نازل شد، کی نازل شد،؟ کجا نازل شد؟ برای چه این آیه نازل شد؟ ظاهر این آیه چیست؟ باطن این آیه چیست؟ رمز این آیه چیست؟ این‌ها را پیغمبر9 به علی7 گفته است.

شما یک حدیث نمی‌توانید پیدا کنید که پیغمبر9 به غیر از علی بن ابیطالب7 این حقایق را گفته باشد. تعارف ندارد. بعد از پیغمبر9، علی7 است و بعد از علی7 هم بچههای علی7 هستند. ما اگر بخواهیم از حقایق قرآن بهره کامل ببریم، تنها به ظاهر قرآن نمیتوانیم قناعت کنیم. ظاهر قرآن نقص ندارد. خوب گوش بدهید، حرف‌هایی که می‌زنم، کم می‌شنوید و محکم هم می‌شنوید، مو لای درز حرف‌هایی که عرض می‌کنم نمی‌رود. ظاهر قرآن، نقص ندارد برای اداره کردن اجتماع بشر، ظاهر قرآن کافی است، اما استفاده کامل از قرآن منحصر به ظاهرش نیست، علاوه بر تنزیل، تاویل دارد، علاوه بر ظاهر، باطن دارد.

حرف قرآن را ندان که ظاهر است   زیر ظاهر باطنی هم قاهر است

زیر آن باطن یکی بطن دگر

باطن قرآن را (مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتاب) [2] ، کسی‌که علم قرآن تو سینه‌اش است او می‌داند او علی7 است و بچههای علی7 است. به دلیل و شاهد اخباری که از صدر اسلام تا حال آمده است، از شیعه و سنی، این‌جا منحصرا ما به روایات خودمان اکتفا نمیکنیم. حالا یکی از آیاتی که تاویل و تنزیل دارد، باطن دارد و ما نمی‌توانیم باطنش را از علم خودمان و از فکر خودمان بدست بیاوریم، در خانه (مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتاب) می‌رویم، آن کسی‌که علم قرآن پیشش است، او برای ما بیان کند، یکی همین آیه است که خواندم. این آیه، یک ظاهری دارد و تنزیل. حالا من ظاهرش را برای شما معنا

می‌کنم. خیلی ظاهر قشنگ و خوبی است، مطلب هم دارد و مفید هم هست، اگر بشر به همین ظاهر عمل کند، آن‌چه که در این آیه ذکر شده است به آن خواهد رسید. ولی تنها همین ظاهر نیست. آیه این است:

(یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا اتَّقُوا الله وَ آمِنُوا بِرَسُولِهِ یُؤْتِکُمْ کِفْلَیْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَ یَجْعَلْ لَکُمْ نُوراً تَمْشُونَ بِهِ وَ یَغْفِرْ لَکُمْ وَ الله غَفُورٌ رَحیم) [3]

ای کسانی‌که ایمان آوردهاید و پیغمبری این پیامبر را قبول کردید، مراد از (آمِنُوا) یعنی رسالت حضرت خاتم‌الانبیاء محمد9، را باور کرده‌اید ؟؟؟ 11:05 پیغمبر افتادید، (اتَّقُوا الله) خدا را بپرهیزید، از خدا غفلت نکنید و خدا را فراموش نکنید، خدا را به قدر «اهون الناظرین» که شب سوم مفصل گفتم، به قدر یک بچه کوچکی که ناظر اعمالتان است، خدا را ناظر اعمالتان بدانید. این معنای (اتَّقُوا الله).

و به پیغمبرش ایمان بیاورید، گفته‌های او را صد در صد باور کنید و بر طبقش عمل کنید.

ایمان دوم، ایمان عملی است، هر چه می‌گوید گوش به حرفش بدهید، فضولی نکنید، از خودتان به دین چیزی اضافه نکنید، از دین چیزی را نیاندازید، از خودتان اجتهاد نکنید، استنباط نکنید، فکر و رای و نظر خودتان را حاکم قرار ندهید، ایمان بیاورید، هرچه میگوید، بگویید چشم. اگر این کار را کردید، ای ظاهر مسلمان‌ها، که دنبال این پیغمبر افتادید، اگر خدا را ملاحظه کردید و به گفته‌های این پیغمبر عمل کردید، خدا به شما دو تکه از رحمت خودش را میدهد.

خدا دو جور رحمت دارد: یک «رحمت عام» و یک «رحمت خاص». رحمت عامش، رحمتی است که کافر و مؤمن و تقی و شقی و صالح و طالح همه را میگیرد. این رحمت عام خدا است. خدا، هم به موسی7 آب و نان میدهد، جان و دندان می‌دهد، هم به فرعون. خدا هم به خاتم الانبیاء9 عقل و شعور می‌دهد، حیات و زندگی می‌دهد، تن و بدن و جان و روان میدهد، هم به ابوجهل. هم به ملک می‌دهد هم به سگ. ملک را خدا حیات و زندگی می‌دهد، سگ را هم حیات و زندگی می‌دهد. این رحمت عام خدا است. این مرحمت عمومی همگانی خدا است که هیچ ذره‌ای از زیر این رحمت خدا خارج نیست.

در دعاهای شب ماه رمضان میخوانیم «وَ بِرَحْمَتِكَ الَّتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ» [4] . این رحمتی است که تمام اشیاء را در بر گرفته است. سگ، ملک، صالح و طالح، مومن و کافر، هر کس در عالم وجود، مشمول رحمت خدای رئوف ودود است.

یک وقتی موسی بن عمران7 به خدا عرض کرد: خدا: فرعون با تو دارد میجنگد و مدعی مقام تو شده است، خودش را برابر تو دانسته است، باز هم نانش می‌دهی و باز هم جانش میدهی؟ خطاب رسید: موسی، فرعون به وظیفه خودش عمل نمیکند، ولی من به وظیفه آقایی خودم رفتار نکنم، وظیفه آقایی من است که هر که را آفریدم، نانش بدهم و جانش بدهم و دندانش بدهم، عقلش بدهم، فکرش بدهم. این رحمت واسعه خدا است.

یک قسم رحمت رحمانی تعبیر می‌کنند، ببینید در بسم الله چه می‌گویید: (بِسْمِ الله الرَّحْمنِ الرَّحیم) دو تا رحمت است. رحمت رحمانیت و رحمت رحمیه است. یک رحمت، مخصوص اولیائش است، مخصوص به یک عده‌ای خاصی است، سلمان مورد آن رحمت است، که «سَلْمَانُ بَحْرٌ لَا يُنْزَف» [5] شده است، سلمان دریایی است که خشک شدنی و تمام شدنی نیست. تعبیر معصومین در مورد سلمان است، این افتخار ما ایرانی‌ها است که شخص اول اسلام، ایرانی است نه عرب. با این‌که پیغمبر عرب است و در عرب‌ها هم آمد، همان اول، هم خطاب و عتابش به عرب‌ها بود، مع ذلک شخص اول اسلام از ما ایرانی‌ها است، سلمان اصفهانی، دهی که دارد نزدیک اصفهان است جناب روزبه، این افتخار ما ایرانی‌ها است. ایشان مورد رحمت رحیمی خدا است. خدا او را یک دریای کرده است که خشک شدنی نیست «سَلْسَلٌ يَمْنَحُ الْحِكْمَةَ» [6] ، روایت است، رودخانه بزرگی است که حکمت و دانش را مانند لقمان حکیم که چطور دارای حکمت بود و پخش میکرد، سلمان هم این طوری بود، اما اعراب دیگر نیستند، اصحاب دیگر پیامبر نیستند، آن رحمت رحیمیت خاصش برای سلمان و کسی‌که تالی تلو سلمان است، دیگر به مردم عادی آن رحمت نرسیده است.

جناب سلمان، تلفنش تو ملکوت کار میکرد. یعنی اگر به حضرت عزرائیل تلفن میکرد که فلان کار را بکن، حضرت عزرائیل تخلف نمیکرد. به ملائکه توصیه حضرت سلمان اثر می‌کرد، حضرت سلمان مسلط بر آب و خاک شده بود، مسلط بر آتش شده بود.

یک روزی مقداد یا اباذر را به خانه‌اش دعوت کرد، آب‌گوشتی بدهد. چون مومنین دعوت می‌کنند، نهار می‌دهند، شام می‌دهند، افطار می‌دهند، سحری می‌دهند، ثواب هم دارد، خوب هم هست، کیف هم دارد. آمد دید سلمان آب‌گوشت را بار کرده است، آب گوشت را بار کرده، گوشت و نخود را ریخته، خوب این باید بجوشد، آتش لازم دارد، پاهایش را زیر دیگ کرده، پاهای سلمان مثل هیزم اُرس که خیلی پر روغن است و آتشش هم سوزنده است و دود هم کم دارد.

این‌ها نکته‌هایی است یاد بگیرید. هیزم ارس که هیزم کوهستانی است «الا و ان الشجره ؟؟؟ 19»، روغن این هیزم خیلی است. بعد آمد پیش پیغمبر، یا رسول الله، سلمان سحر و جادو می‌کند؟ پیغمبر به سلمان پیام گفتند، همه اسرار را پیش هر کسی بروز نده، «لَوْ عَلِمَ أَبُو ذَرٍّ مَا فِي قَلْبِ سَلْمَانَ لکفره» [7]

سر غیب آن را سزد آموختن		که ز تکلم لب تواند دوختن

هر که را اسرار حق آموختند		مهر کردند و دهانش دوختند

«اولیایی تحت قبادی ؟؟؟ 20:20 لا یعرفهم دون»، مردان بزرگ تو دارند، مثل مرغ نیستند که یک تخم کند، قار قار راه بیاندازد، محله‌ای را کله‌اش می‌کشد، این خانم تخم کرده است. گربه هفت تا بچه می‌زاید، نفسش در نمی‌آید. آدم نباید سبک مغز باشد، یک چیز جزئی یاد گرفت، قار قار، دار دار، منم منم.

یک نکته به شما بگویم، این مطالب متفرقات است، ولی بهره می‌برید. آقایان آنی را که توی طبق میگذارند و یا بار الاغ میکنند و در کوچهها میچرخانند، داد می‌زنند و عموم را خبردار میکنند، چیست؟ شلغم است، چغندر است، هویج زردک است، سیب زمینی و پیاز است. هیچ شده تا بحال ببینی که یک کسی یک طبق الماس و برلیان و یاقوت و زمرد را روی سرش گذاشته، تو کوچه‌ها داد بزند، های زمرد دارم، های یاقوت دارم؟ نه. نشان نمی‌دهند، می‌برند در صندوقچه درش را قفل می‌کنند، تو دولابچه می‌گذارند، در دولابچه را قفل می‌کنند، کلید را تو جیبشان می‌گذارند، نمی‌گذارند زن و بچه‌شان هم بفهمد. آن‌که داد می‌زنند و به مردم ارائه می‌دهند، چغندر و سیب زمینی است.

آن‌هایی که تو دار هستند، یک چیزهایی خدا بهشان داده است، آن‌ها قار قار، دار دار، های های، داریم، نمی‌کنند، آنی که می‌گوید: بیایید دست مرا ببوسید، بیایید با من بیعت کنید، بندت را باز کن، تو اتاق خلوت بیا.

یک کلمه به زبانم آمد بگویم. یک وقتی دُم به دست درویش مسلک‌ها ندهید. این‌ها اول چیزی که به آدم میگویند این است که: برو شستشو کن، تمیز کن، قشنگ کن، خودت را ملوس کن.

پنج تا غسل به تو یاد می‌دهند: غسل اسلام، غسل توبه، غسل دخول باب ولایت، هفت، هشت، ده تا غسل، غسل هم ؟؟؟ 22:50 برو قشنگ، خودت را صابونی کن، لباس تمیز بپوش، یک دستمال بیاور، تویش نبات باشد، سکه و تکه و جوز و ؟؟؟ شیرینی و حلقه، نبات درش باشد، یک سکه

طلایی هم درش باشد، یک انگشتری هم درش باشد، بعد بیا، بعد تو را میبرد تو اتاق خلوت تا خودش باشد و تو تمام بندهایت را باید باز کنی، هرچه بند است که گره بین فقیر و درویش است، نباید باشد. آن وقت شکمش را بگذارد رو شکمت، دیگر باقی چه می‌شود چه عرض کنم!

آن وقت صفای درویشی کن، صفای درویشی معنیش این است، بنده خودم اهل خرقه‌ام، بخواهم شما را بکشم زیر عبا می‌توانم. صفای درویشی این‌طوری است، تو شصت او را ببوسی، او شصت تو را ببوسد، وقتی این کارها را کردی، تو داخل در سلسله شده‌ای، تو مشرف به سلسله فقر شده‌ای، آن وقت:

دست بر دستت تا دست علی

ذکر به تو تلقین می‌کند، ذکرهای یا قرنوس عجیب و غریب، ذکرهای من درآوردی، مبادا دم به دست این‌ها بدهی، بچه‌ها، جوان‌ها، پیرمردها، والله هیچ خبری نیست، به مرتضی علی قسم است، به پیر مرتضی علی، اگر خبری پیش آخوندهای فقیه ما است، اگر سری باشد، اگر هم حقیقتی باشد، اگر یک گوهر ؟؟؟ 24:40باشد، در دست همین آخوندهای مساله‌گو، همین آخوندهای پیش نماز، همین آخوندهای رسالهنویس است، همین آخوندهایی که توی مدرسه درس می‌دهند و درس می‌خوانند، اگر هم چیزی پیدا شود، یک پهلوان لیدری، یک لردی، پیدا بشود که در معنویات پر باشد، باز هم تو همین آخوندها است، تو درویش‌ها و اهل سیر و سلوک و فقرا هیچ پیدا نمی‌شود. این گوی و این میدان، بیایند ببینیم چی دارند؟ این‌جا که نمی‌گویم، بیرجند است، یک دهی است، در مرکز مقابل همه ؟؟؟ 25:25 گفته‌ام، بیایند، بگویند چی دارند؟ باز هم اگر چیزی باشد در دست همین آخوندها است، قدرشان را بدانید.

خلاصه کلام این است، می‌گوید: خدا دو تا رحمت به شما میدهد، اگر تقوی پیدا کردی، اگر از خدا ترسیدی، اگر به گفته‌های پیغمبر عمل کردی، (يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ) دو تکه از رحمت خودش، رحمت رحمانیت و رحمت رحیمیت، (رَحْمَتِهِ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ نُوراً تَمْشُونَ بِهِ) و جلوی راه روح شما، ؟؟؟ 26:15 بدنتان، جلوی راه روح شما یک روشنایی میآورد که به آن روشنایی می‌روید و به کعبه حقیقت و سر منزل واقعیت میرسید. (اتَّقُوا الله وَ يُعَلِّمُكُمُ الله) [8] ، «العلم نور یقذفه الله فی قلب من یشاء» [9] ، از خدا بترس، خدا را ملاحظه داشته باش، و به گفته‌های پیغمبر عمل کن، خداوند یک روشنایی در قلبتان می‌اندازد که آن روشنایی راهنمای تو است و راه حقیقت را برای تو روشن می‌کند. (وَ يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُم) [10] گناهان گذشته‌تان را می‌آمرزد، خدا غفور است. این معنی

ظاهر آیه است. خیلی حرف صحیحی هم هست. هر کس به همین ظاهر عمل کند، به نتایجی می‌رسد.

حالا آیا این آیه قرآن فقط همین است؟ چیز دیگری درش نیست؟ چیز دیگری را نمیخواهد بگوید؟ چرا، قرآن باطن دارد، قرآن تاویل دارد، قرآن طخوم دارد، قرآن مطلع دارد، قرآن لطایف دارد، قرآن اشارات دارد، این‌ها را که بعضی‌هایش را اشاره کرده‌ام، حالا ما قانع به این مقدار نیستیم.

این سفره قرآنی که خدا پهن کرده است، (أُکُلُها دائِم) [11] ، یعنی تا قیام قیامت هرچه بخوری، این سفره، هی دارد، این‌طور نیست که یک ؟؟؟ 28:10 پلو باشد، دو تا جوان بخورند و بعد تمام بشود، تمام شدنی نیست. این ؟؟؟ را خوردی، ؟؟؟ دیگر جایش می‌آید، زیر این ؟؟؟ باز یک بوقلمونی است، زیر آن بوقلمون، یک دراجی است، دراج بهترین پرندگان است و گوشتش از همه لذیذتر است، ما اهل علم هستیم، شما اهل عمل، ما یادتان می‌دهیم، شما بخورید.

زیر دراج، تیهو است، زیر تیهو، کبک است، زیر کبک، یک ماهی آزاد است، زیر ماهی آزاد، یک دانه غزال، آهوی کوهستانی است، سال اولش است. قرآن این‌طور است (أُکُلُها دائِم)، لذا در بهشت هم، همان‌جایی که بنده آن‌جا میروم و شما هم باید همان‌جا بیایید، حق ندارید جای دیگری بروید، امشب بچسبید به پسر پیغمبر، امام حسن7 بگویید، عیدی ما را بهشت قرار بده، انشاءالله باید همه شما به بهشت بروید.

روایت دارد: در بهشت به قاری قرآن میگویند: «اقْرَأْ وَ ارْقَه» [12] .

آهای قاری قرآن، که در شب‌های ماه رمضان در این مسجد صاحب‌الزمان قرآن می‌خوانی، خدا تو را با قرآن محشور فرماید.

خدا این بچه‌های ما را که شب‌های ماه رمضان مشغول خواندن قرآن هستند، به حق قرآن، دینشان را از هر خطری حفظ بفرماید.

می‌گویند: قاری قرآن، قرآن را بخوان و بالا برو. «اقْرَأْ وَ ارْقَه»، الی الابد، نه یک میلیون سال، نه یک میلیارد سال، تا خداوندی خداست، و تا ندارد، انتها ندارد، پایان ندارد. هی قرآن بخوان، بالا برو، هی قرآن بخوان، بالا برو، بالا رفتن هم، بالا رفتن بدنی نیست، نردبان نیست که هی بالا بروی، منبر نیست بالا بروی، روحت بالا میرود، روحت ترقی میکند، روحت قرب به خدا پیدا میکند، روحت روشن و نورانی‌تر میشود، تا خداوندی خدا است، یعنی بی پایان. سرش همین است که گفتم.

قرآن معنویات و حقایقش، محدود به یک حد خاصی نیست. تنها همین ظاهرش نیست.

زیر ظاهر باطنی هم قاهر است زیر آن باطن، یکی بطن دگر

حالا، یک وقت ما مثل همین برادرهایمان میگوییم: همین ظاهر ما را بس است، «حسبنا کتاب الله»، یک وقت می‌گوییم: نه، این ظاهر بس نیست، ما حرص خیلی داریم، می‌خواهیم بهره بگیریم، برداریم. بسم الله، در باز است، بروید در خانه (مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتاب) پیش آن‌کس که آشپز خانه دست او است، هی از آشپزخانه خدایی در می‌آورد، تو سفره می‌گذارد، پیش او بروید، در خانه ائمه: بروید.

این آیه را ما گرفته‌ایم، ظاهرش این است، ان‌شاءالله عمل هم به آن می‌کنیم، مشمول رحمت رحمانیت و رحمت رحیمیت خدا خواهیم شد.

آقا، این آیه چیز دیگری هم به ما میگوید یا نه؟ می‌فرماید: بله، روی آن رمزهایی که در دست این‌ها است، این‌ها که مفاتیح‌الغیب را خدا به آن‌ها سپرده است، (ذلِكَ مِنْ أَنْباءِ الْغَيْبِ نُوحيهِ إِلَيْك) [13] ، (تِلْكَ مِنْ أَنْباءِ الْغَيْبِ نُوحيها إِلَيْك) [14] ، خداوند از غیبهای خودش یک مقداری به پیغمبر9 داده است، یک مقداری به امیرالمومنین علی7 داده است، یک مقدار به امام زمان7 داده است. و همین‌طور هم میدهد.

غیر از این‌ها، می‌گوییم: آقا، باطن این آیه چیست؟ تاویل این آیه چیست؟ این آیه می‌خواهد به شما سه تا شخصیت بزرگ را معرفی کند، شما با فهم خودتان بچه‌جان، آقازاده طلبه محصل، بلکه ملا مجتهد، تو با فکر خودت، نمی‌توانی در بیاوری، این رمزهایی دارد، ما که کلید رمز دستمان است، دیشب اشاره کردم، ما می‌توانیم در بیاوریم.

این آیه می‌خواهد به شما بگوید: که اگر راستی دنبال پیغمبر رفتی و از خدا ترسیدی و به گفته‌های پیغمبر عمل کردی، خدا سه تا چیز خیلی پر قیمت به شما می‌دهد، سه گنج بزرگ به شما می‌دهد، آن گنج‌ها چیست؟

دوتایش امام حسن7 و امام حسین7 است، یکی هم علی بن ابیطالب7 است. من و تو از این آیه نمی‌توانیم در بیاوریم، آن‌که علم باطن قرآن دستش است در آورده است.

می‌گوید: «این کفلین الرحمه» که خدا در قرآن ذکر کرده است؟ مراد امام حسن7 و امام حسین7 هستند.

به قول این بچه فکلی‌ها تو پرانتز، به قول ما آخوندها بین الهلالین، یک جمله‌ای را بگویم.

آقایان، خدایی که در قرآن، حکم حیض زن‌ها را بیان کرده است، (وَ يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْمَحيضِ قُلْ هُوَ أَذىً فَاعْتَزِلُوا النِّساءَ فِي الْمَحيضِ) [15] ، حکم دماء زن‌ها را در قرآن بیان کرده است، خدایی که در قرآن احکام کوچولو کوچولو ما را معین کرده و تذکر داده است و خودش هم میگوید: (لا رَطْبٍ وَ لا يابِسٍ إِلاَّ في كِتابٍ مُبين) [16] ، و خودش هم میگوید: (ما فَرَّطْنا فِي الْكِتابِ مِنْ شَيْء) [17] ، ما همه چیز را در قرآن نوشتیم.

میشود که امر خلافت خلفای پیغمبر را در قرآن هیچ نگفته باشد؟ آخر ما عقل داریم! قرآن میگوید: (الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دينَكُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتي وَ رَضيتُ لَكُمُ الْإِسْلامَ ديناً) [18] ، امروز دین شما را کامل کردم، هیچ نقص ندارد، نعمت خودم را بر شما تمام کردم، یک سر سوزن کسر ندارد، امروز من راضی شدم که اسلام دین شما باشد. خوب، دین اسلام کامل شده است. برادران عامی ما می‌گویند: فلان حکم که آمد، راجع حلیت چی چی بود، این آخرین حکم بود و اسلام کامل شد.

آقا حلیت بعضی حیوانات یا حرمت بعضی از گوشت‌ها، خدا این را در قرآن می‌گوید، (حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَ الدَّمُ وَ لَحْمُ الْخِنْزير) [19] اما حکم خلافت و وصایت و مردان بزرگی که چرخاننده اسلام و مسلمین هستند، این‌ها را در قرآن نمی‌گوید؟ عجب، محال است. شما از جزئیات شپش‌کشی حرف می‌زنید، از کلیاتی که محور زندگی است هیچی نمی‌گویید؟ چطور می‌شود، گفته است، خوب هم گفته است، اما چطور گفتنی؟ نمی‌آید در قرآن بگوید: علی بن ابیطالب ابن عبدالمطلب وصی رسول‌الله بلافصل است، این را نمی‌گوید، این طور نمی‌گوید، به علل و جهاتی.

یک این است که: اگر این‌طور بگوید، آن دشمن‌هایی که حسودیشان تا جایی رسید که علی بن ابیطالب7 را به کشتن دادند، همان‌ها این آیه را از قرآن بر می‌داشتند و قرآن را به هم می‌زدند، (أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلى ما آتاهُمُ الله مِنْ فَضْلِهِ) [20] .

دو: امتحان و اختبار امت از بین میرفت، پس باید در قرآن هم بگوید، هم، طوری بگوید که نتوانند زیرآب آیه را بزنند،

نتوانند بعدا، علی البدل، عوضی، یکی را جایش بیاندازند، یک نفر اسم بچه‌اش را ابوطالب بگذارد و بعد اسم بچه‌اش را علی بگذارد، بعد این علی بن ابیطالب عوضی بدلی بیاید بگوید: منم علی بن ابیطالبی که در قرآن گفته است.

دوازده تا امام را که وصی پیغمبر هستتند قرآن می‌گوید، اما یک طوری می‌گوید که هم امت اختبار شوند و هم دشمن نتواند آن آیه را بر دارد و قرآن را به هم بزند. چه می‌گوید؟ می‌گوید، (إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ الله اثْنا عَشَرَ شَهْراً في كِتابِ الله) [21] ، خوب گوش بدهید، این‌ها مطالبی است که باید جوان‌ها خوب گوش بدهند. می‌گوید، (إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ الله اثْنا عَشَرَ شَهْراً في كِتابِ الله يَوْمَ خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ مِنْها أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ ذلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ فَلا تَظْلِمُوا فيهِنَّ أَنْفُسَكُم) [22] ، می‌گوید: آهای بشر دنیا، عدد ماه‌ها دوازده تا است. روزی که خدا آسمان و زمین را خلق کرد، عدد ماه‌ها را دوازده تا کرد. چهار تای آن‌ها محترم هستند. دین پا برجا این است (ذلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ). این ظاهر آیه است. (فَلا تَظْلِمُوا فيهِنَّ أَنْفُسَكُم) درباره خودتان ستم نکنید، در این مورد به خودتان ستم نکنید، یعنی این مطلب را قبول کنید، این ظاهر آیه است.

حالا خوب گوش بدهید، وجدان و انصاف شماها، قرآنی که آمده است، مهیمن علی کل الکتب است، قرآنی که آمده ابوعلی سینا را تربیت کند، قرآنی که آمده ملاصدرا و بونصر فارابی و خواجه نصیر طوسی، فلاسفه بزرگ دنیا را تربیت کند، قرآنی که آمده شیخ طوسی و سید مرتضی علم الهدی و شیخ مفید و محققین و شهیدین و علامه، این بزرگان دنیا را تربیت کند، بگوید: آهای عدد ماه‌ها دوازده تا است، هر که بخواهد دین داشته باشد، باید عدد ماه را دوازده تا بداند.

چی شد، این‌که بچه می‌داند عدد ماه‌ها دوازده تا است، کدام خر عدد ماه را نوزده تا کرده است؟ کدام خر عدد ماه را سیزده تا کرده است؟ می‌گویند: سالی که زور است، ماهش هم سیزده تا است، هیچ خری هم در دنیا آمده که عدد ماه را بیشتر از دوازده تا کرده باشد؟ چه شمسی و چه قمری. ایرانیها از قدیم ماه را دوازده تا میدانستند.

ز فروردین ؟؟؟41 اردیبهشت آید، دگر خرداد و تیر آید مرداد زاید شهریور و مهر و آبان و آذر و دی ؟؟؟ بهمن که ؟؟؟

همان عرب‌های سر کون برهنه که هیچی حالیشان نمی‌شد، این‌ها ماه شمسی‌شان دوازده تا بود، ماه قمری‌شان هم دوازده تا بود، ماه قمری‌شان، اولش محرم و صفر و ربیعین و جمادیین، رجب و شعبان و ماه رمضان، شوال و ذی‌القعده و ذی‌الحجه، این دوازده تا، ماه‌های شمسی‌شان، همه روی ثور و جوزا و سرطان و اسد و سنبله و میزان و عقرب و قوس و جدی و دلو و حوت، این هم دوازده تا، همین یهودی‌های فلان فلان شده، از چهار هزار سال پیش، سه هزار سال پیش، عدد ماه‌هایشان دوازده تا است.

دو تشرین و دو کانون پس آن‌گه   شباط و آذر و نیسان عیان است

حزیران و تموز و آب و ایلول نگه‌دار که از من یادگار است

همین فرنگی‌های بی دین لا مذهب، این‌ها دوازده برج دارند، برج‌های آن‌ها را باید بچه مدرسه‌ای ها بگویند، بنده نمی‌خواهم منبر را به واژه‌های خارجی آلوده کنم، همه ملل دنیا، چه ماه شمسی را، چه ماه قمری را، دوازده تا گفته‌اند، کدام خر می‌گوید بیشتر است؟

و این دوازده تا روی اصل طبیعت است، چون چهار انقلاب و اعتدال داریم، دو انقلاب صیفی و شتایی داریم، دو اعتدال ربیعی وخریفی داریم. بین هر دو انقلاب یا اعتدالی هم، سه ماه بیشتر نیست. و اما ماه‌های قمریمان هم در دوره سال، در چهار فصل، دوازده نوبت، ماه از افق غربی مثل ابروی یار در می‌آید، بعد ریزه ریزه مثل قرص قمر، مثل صورت یار می‌شود و بعد لاغر می‌شود، مثل کمان می‌شود در افق شرقی می‌رود، در زیر آفتاب، تحت الشعاع می‌شود، باز دو مرتبه در می‌آید، دوازده تا است.

این که چیزی نیست، قرآن به این عظمت، برای ابونصر فارابی و برای خواجه نصیر طوسی می‌گوید، آهای بدان خواجه نصیر، سال دوازده ماه است؟ دین همین است؟ هرکس این را قبول کرد دین دارد، هرکس قبول نکرد دین ندارد! این چرت و پرت است. یک تکه بگویم بچه‌ها بخندند.

یک وقتی، یک از این کشیش‌های نصرانی در ترکیه، استامبول، اعلام کرد که اسراری است که من میخواهم فاش کنم. ملت نصاری بیایند. یک روز بارانی بود، هوا نم نمک داشت.

نم نم باران به می خانه خوش است

این پیرمرد هفتاد ساله، هشتاد ساله، از آن قسیس‌ها، قسیس معرب کشیش است، از آن کشیش‌های گنده قدیمی ترکیه، زبانش هم ترکی، این را بارش کردند روی یک طبقی و روی سرشان گذاشتند و به خیابان‌های استامبول آمدند. جمعیت نصاری هم ریختند، مسلمانان هم تماشا آمدند، تا ببینند این کشیش بزرگ، چه سری را می‌خواهد بروز بدهد، اعلامیه پخش کردند، آهای ملت نصاری بیایید در فلان محل، فلان کشیش بزرگ می‌خواهد اسراری را بگوید.

«فخرالاسلام» این را می‌نویسد. میگوید: خودم رفتم. می‌گوید ما هم رفتیم، رفتیم ببینیم که این کشیش چه می‌گوید؟ کشیش را آوردند و در یک میدان‌گاهی نگه داشتند، ملت مسلمان و نصاری جمع شدند، او ابرویش را بالا زد، سرش را بالا کرد و گفت: یاغش ؟؟؟ 45:55 شما ترکی

نفهمیدید، همه گفتند ؟؟؟ گفت: باران میبارد و زمین‌تر میشود. همه گفتند: راست میگوید. پدر نامرد، وقتی باران می‌بارد ؟؟؟ ، این مطلب جز اسرار است، واقعا.

یک کرامات دیگری دارد　　　　برف را دید و گفت می‌بارد

از کرامات شیخ ما این است　　　　شیره را خورد و گفت شیرین است

یاغش ؟؟؟ باران می‌بارد زمین تر می‌شود. همه نصاری گفتند: ؟؟؟ قسیس راست می‌گوید، کشیش راست می‌گوید، این سر را بروز داد، بعد چشم‌هایش را روی هم گذاشت. این یک سر.

گفت: مرا خنده گرفت، عجب خر بازاری است، مردی‌که این همه جمعیت را معطل کردی تو باران، این هم حرف شد، سر میدان دیگری بردندش، گفت: ما سر آن میدان رفتیم، شاید رمز ؟؟؟ 47:10 و سر ؟؟؟ این‌جا بروز بدهد.

گفت: وقتی ؟؟؟ شد سرش را بلند کرد و گفت: ؟؟؟ همه گفتند: ؟؟؟ تو مجلس ما ترک نداریم، و الا خنده‌اش به آسمان می‌رفت. گفت: ؟؟؟ مرغ سیاه، تخم سفید میکند. ؟؟؟ همه نصاری گفتند: ؟؟؟ کشیش راست میگوید.

سر یک میدان دیگری رفت، یک چرت و پرت دیگری گفت. ریسمان دو سر را وقتی ببری، چهار سر پیدا می‌کند. همه گفتند: ؟؟؟ مسخره بازی.

مردی‌که این هم حرف شد. در این هوای نمناک، عده‌ای را جمع کردند، اعلامیه پخش کردند. معلوم می‌شود آن زمان هم مثل الان بوده است. برای هر شلغم شوربایی اعلامیه پخش می‌کردند. بیایید کشیش می‌خواهد اسرار را بگوید. باران می‌آید زمین تر می‌شود، مرغ سیاه، تخم سفید می‌گذارد، ریسمان دو سر، وسط ببری چهار سر پیدا می‌کند، از این چرت و پرت‌ها. این قصه را گفتم بخندید. شب عید است سر دماغ شوید.

آقایان، اگر این آیه مبارکه، یک باطنی نداشته باشد، یک حقیقت دیگری در این آیه مندرج نباشد، ما باشیم و ظاهر این آیه، این هم، العیاذ بالله مثل همان ؟؟؟ 49:15 است.

با این شد و مد، «انّ» حرف تحقیق است، علما تشریف دارند، «انّ» حرف تاکید است، تاکید کرده است، (إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ الله اثْنا عَشَرَ شَهْراً في كِتابِ الله يَوْمَ خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ) [23] ، با چه شد و مدی می‌گوید.

ای ملل دنیا، بدانید، عدد ماه‌ها در کتاب خدا دوازده تا است. مگر جای دیگر عدد ماه‌ها سیزده تا است؟ مگر یک مطلبی است که کسی درش شک داشته باشد؟ از بچه‌های چهار پنج ساله هم بپرسی، یک سال چند ماه است آقاجان؟ می‌گوید: دوازده ماه است. سال چند برج آقاجان؟ می‌گوید: دوازده ماه است. بچه‌ها هم می‌دانند.

آن وقت (ذٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ) دین پا بر جا این است، (فَلا تَظْلِمُوا فيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ) در مورد اینها بر خودتان ستم نکنید، یعنی عقیده پیدا کنید، اگر ظاهرش همین باشد، این هم مثل همان ؟؟؟ 50:30 است. معلوم میشود زیر این کاسه، نیم کاسه‌ای است. معلوم می‌شود زیر این ظاهر، یک باطن دیگری است. معلوم می‌شود در این آیه علاوه بر تنزیلش یک تاویلی دارد، مطّلع دارد.

آن وقت نزد (مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتاب) می‌رویم، حضرت علی بن موسی الرضا7 شاه ما خراسانی‌ها، همه‌ما، می‌گوییم آقا: این ظاهر آیه است، باطنش چیست؟ مراد از ماهها، ماههای ولایت است که در سَنه نبوت، اعلی حضرت ختمی مرتبت، آفتاب جهان‌تاب (وَ الشَّمْسِ وَ ضُحاها) که تاویل به پیغمبر شده است.

حالا یک حدیث هم ان‌شاءالله برایتان نقل خواهم کرد. ماه‌هایی که بر مدار سَنه دیانت حضرت ختمی مرتبت ابوالقاسم محمد9 تلالو و تجلی دارند، دوازده تا است. از آن روزی که خدا دنیا را خلق کرده است، (يَوْمَ خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ)، در لوح محفوظ و در کتاب لاهوت، نوشته شده است که اوصیاء این آفتاب، ماه‌های این سال نبوتی، دوازده تا هستند، دین پابرجا این است. هر که میخواهد بر خودش ستم نکند، باید این عقیده را پیدا کند که ماه‌های سَنه نبوت، شهور سال ختمی مرتبت، دوازده تا هستند.

چهارتایشان هم محترم هستند، آن چهارتایی که اسمشان اسم خداست. این دوازده امام ما، این‌ها بعضی‌هایشان در اسم مشترک هستند. چهار تا علی داریم: علی بن ابی طالب7، علی بن حسین7، علی بن موسی الرضا7، علی بن محمد هادی7. این چهار تا.

دو تا هم حسن داریم: حسن بن علی المجتبی7 که امشب شب ولادتش است و حسن بن علی العسکری7 که پدر امام زمان7 ما است. این شش تا.

سه تا هم محمد داریم: حضرت محمد بن علی جواد7، حضرت محمد بن علی الباقر7، حضرت بقیه الله م ح م د7 ابن عسکری امام زمان ما، سه تا هم محمد داریم.

این نه تا شد. یک حسین 7 داریم این ده تا. یک موسی7 داریم. یازده تا. یک جعفر7 داریم. دوازده تا.

این دوازده تا دارای چهار، پنج، اسم هستند. آن وقت علی چهار تا است و علی اسم خدا است. باقی اسم‌ها، اسم خدا نیست. موسی7 اسم خدا نیست، جعفر7 اسم خدا نیست، حسین7 اسم خدا نیست، محمد7 اسم خدا نیست. اما علی7 اسم خدا است (وَ هُوَ الْعَلِيُّ الْعَظيم) [24] ، در آیه الکرسی می‌خوانیم. این شب‌ها و روزها می‌خوانید، «یا علی یا عظیم یا غفور و یا رحیم» [25] ، علی اسم خدا است.

فَاِسْمُهُ مِنْ شَامِخٍ عَلِيٍّ   عَلِيٌّ اشْتُقَّ مِنَ الْعَلِيِّ

چون اسم خدا است، محترم است. (مِنْها أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ) چهارتایش محترم هستند. آن چهارتایی که اسم خدا روی آن‌ها نهاده شده است. اسم علی روی آن‌ها نهاده شده است. امام رضا7 این‌طور می‌گوید. می‌گوید: این باطن این آیه است. دوازده تا را گفته است، سه تایشان را گفته، بیشترشان را هم گفته است. همین که امشب شب ولادتش است، همین هم گفته، اما نگفته الحسن بن علی الامام الثانی7، این را نگفته است، اگر این‌طور می‌خواست بگوید آیه را بلند می‌کردند، یا یکی می‌آمد اسم خوش را علی می‌گذاشت، اسم بچه‌اش را حسن می‌گذاشت، آن وقت آن می‌گفت: حسن بن علی است. اسباب زحمت می‌شدو و بعلاوه امت امتحان نمی‌شدند، اختبار نمی‌شدند، آمدند در طی این عبارت و در لفافه این تعبیر (يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ نُوراً تَمْشُونَ بِهِ)، علی بن ابی طالب7 هستند. حالا فرصت نیست ان‌شاءالله در لیالی قدر (نُوراً تَمْشُونَ بِهِ) را شرح می‌دهم. خدا اوصیا پیغمبر را گفته است، خدا یکی یکی آن‌ها را اسم برده است، اما نه به اسم علنی خودش، تحت یک عناوینی که این عناوین منطبق با آن‌ها است. راستی امام حسن7 یک تکه رحمت خدا هست. امام حسین7 هم یک تکه رحمت خدا هست، امام حسن7 به طوری رحمت است، امام حسین7 به طور دیگری رحمت است. صلح امام حسن7 بر اسلام و مسلمین رحمت است. جنگ امام حسین7 هم بر اسلام و مسلمین رحمت است. او به طرزی.

روزی به کشته گشتن و روزی به کشتن است   ترویج دین به هرچه زمان اقتضا کند

همچین که اقتضا کرد پیغمبر در حدیبیه صلح کند، جان خودش و مسلمان‌ها را نگه بدارد، همین‌طور اقتضا کرد امام حسن7 با معاویه صلح کند. و به این صلح هم دین را نگه داشت، هم متدینین را نگه داشت، هم شعار مذهب و دین را حفظ کرد.

یک تکه مختصر را بگویم، امام حسن7، امامت را به معاویه وا نگذاشت، بنی امیه به صریح قرآن شجره ملعونه هستند. (وَ الشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآن) [26] . از شیعه و سنی روایت داریم که این درخت لعنت شده «بنی امیه» هستند که سر سلسلهشان امیه است، دنبالهاش 58 ؟؟؟ و عثمانی و مروانی هستند. اینها سه شاخه از یک تنه هستند، اینها را خدا در قرآن لعنت کرده است.

اولا امامت به دست امام حسن7 نیست، ملک امام حسن7 نیست که به هر که بخواهد ببخشد. این منصبی خدادادی است و غیر خدا کسی حق ندارد در این منصب تصرف کند. کسی نمی‌تواند، حتی خود امام حسن7 نمی‌تواند امامت خودش را بیاندازدن چون این منصب به اختیار خودش که نیست، این منصب به امر خداست و خدا در او قرار داده است و چیزی را که خدا قرار داده امام حسن7 نمیتواند به معاویه واگذار کند. پس امامت را واگذار نکرد. خلافت الرسول را واگذار نکرد. امیرالمومنینی را امام حسن7 واگذار نکرده است. چی را واگذار کرد؟ اصلا این صلح چی بود؟

در اسلام ما دو رشته داریم: یک رشته معنویت خلافت الرسولی داریم، یک رشته زمامداری داریم، حکومت، ؟؟؟ 59:45 از مرم تحت عنوان زکات و وجوهات بریه، از واجب و مستحب ؟؟؟ به اصطلاح امروز مالیات مثلا، وجوهات را جمع کردن و به مصارف صرف کردن، مصرف قشون، بمصرف ابنیه خیریه، مثل پرورشگاه، مثل بیمارستان و امثال ذلک، طرق و مشارع، چه چه، آنچه مصالح زندگی اجتماع است. زمام این کارها را در دست گرفتن، یعنی رئیس شهربانی شدن، رئیس شهرداری شدن، یعنی فرماندار شدن، یعنی استاندار شدن، همین‌طور برو بالا، این یک رشته، زمامداری کار مردم، یک رشته است.

یک رشته خلافت پیغمبر است، جانشینی جای پیغمبر است، و رفع کردن احتیاجات مادی و معنوی امت است، این یک رشته است. امام حسن7 بعد از شهات علی بن ابیطالب7 با او بیعت کردند یک قطر بزرگ، قطر عراق با امام حسن7 بیعت کردند، امام حسن7 ناچار است وقتی امام را مردم ؟؟؟ 1:01:10 باید زمام را در دست بگیرد و الا حجت خدا از خلق بر او تمام خواهد بود. تا مردم زیر بار امام نرفته‌اند بر امام واجب نیست که زمام داری را به زور بدست بیاورد. وقتی مردم زیر بارش رفتند، بر او واجب می‌شود.

بعد از شهادت علی بن ابیطالب7 روز بیست و یکم ماه رمضان سنه چهل هجری مردم ریختند با امام حسن7 بیعت کردند. گفتند: یا الله، بیا جلو، کارها را بدست بگیر، قشون درست کن، شرع را

تصفیه کن، پول‌ها را بگیر، مصارف را بکن، همان کارهایی را که علی بن ابیطالب7 می‌کرد، مردم با او بیعت کردند.

چشم، بر او واجب شد، تو میدان آمد، وقتی تو میدان آمد، دید به‌به، عجب کشکی پدر سوخته‌ها سابیدند. یک عده منافق پدرسوخته، که هم می‌خواهند از توبره بخورند هم از آخور. یک عده دو رو دو رنگ‌های دو چهره، که دو طرف دیوار را کاهگل می‌کنند، این‌ها دورش ریخته‌اند. مانند اشعث بن غیث و منافق‌های کوفه، این‌ها دور و برش ریختند، از این طرف می‌گویند یا الله، با معاویه ساخت و پاخت کردند. جاسوس‌های معاویه هم آمدند ؟؟؟ 1:02:50 سران این جمعیت با معاویه سرا و محرمانه بده بستان دارند. معاویه می‌گوید: بیایید پیش من، اگر آن‌جا سرهنگ هستید، شما را سر تیپتان می‌کنم، اگر آن‌جا سر تیپید، من شما را سر لشکر می‌کنم، اگر آن‌جا ماهی هزار تومان حقوق می‌گیرید، من ماهی دو هزار تومان می‌دهم، اگر آن‌جا خانه و زندگی نداری، من خانه هم به شما می‌دهم. و این خیلی خطرناک است.

حتی بعضی از این‌ها به معاویه نوشته بوند که اگر به ما یک حقوق خوب حسابی بدهی، ما حسن بن علی7 را کتف بسته می‌آوریم تحویل تو می‌دهیم. این‌ها را امام حسن7 محرمانه فهمید. ؟؟؟ 1:04:20 اجمالا فهمیده بود، باز صورت را از دست نداد. گفت: بسم الله، حاضر هستید که با معاویه بجنگید، ولی چاره‌ای نیست، باید معاویه بجنگید. لشکر معاویه تا انبار آمده است، «قَدْ وَرَدَتْ خَيْلُهُ الْأَنْبَارَ وَ قَتَلَ حَسَّانَ بْنَ حَسَّانَ الْبَكْرِيَّ وَ أَزَالَ خَيْلَكُمْ عَنْ مَسَالِحِهَا» [27] که علی بن ابیطالب7 فرموده‌اند، به انبار آمدند، قشون درست کنیم، جلوی معاویه بفرستیم.

یک صاحب منصبی را درست کرد، کندی بود، یا از کدام قبیله بود، سه، چهار هزار نفر را به او داد، گفت: برو، مبادا پیش معاویه بروی! گفت: نخیر، من سرلشکر شما هستم، من پیش معاویه بروم! به انبار برو، پشت سرت قشون می‌فرستیم، خودمان هم می‌آییم. به محض این‌که وارد شد، دلال معاویه آمد و برایش پول آورد.

«واجب الوجود لو ؟؟؟1:05:20 تجلت قدرته»، چیزی‌که همه حقایق را زیر و رو می‌کند، آن‌چیزی دین را به یک آب خوردن از بین می‌برد.

یک مبلغ گزاف، دراهم برای او فرستاد. این را بگیر، طرف ما بیا.

این پدر نامرد دویست نفر از قشون را برداشت، جا خالی کرد و رفت به معاویه ملحق شد. باقی دیگر هم، دل‌هایشان ضعف پیدا کرد، بقیه هم تزلزل پیدا کردند. خبر به امام حسن7 دادند، این رئیس قشونی که معین کردید، پدرسگ به آن طرف رفت، پول گرفت و رفت.

این قسم و آیه و عهد و بیعت و پیمان که نرود. یکی دیگر را معین کرد. دومی را فرمود: مبادا تو مانند او بروی! اگر می‌خواهی با ما نباشی از الان نرو. گفت: ابدا، این چه فرمایشی است! به سر مبارکتان، بندگانیم جان و دل بر کف. همه غلام حلقه به گوش هستیم. دو هزار، سه هزار نفر را با او همراه کرد، فرمود: برو. او هم رفت، دلال معاویه یک کیسه پول آورد، به او دادند. معلوم نیست، پنج هزار درهم، پنجاه هزار درهم، مختلف نوشتند

پول‌ها را که دید، ماده‌اش همان‌جا زایید. یک عده‌ای را حرکت داد، زد به چاک. این هم به گاراژ رفت. خبر به امام حسن7 دادند که او هم به گاراژ زده است. امام حسن7 چه کار کند؟ این‌ها سران لشکر هستند، این‌ها افسران ارشد هستند، این‌ها این‌طور منافقی کردند.

خوب، حرکت کرد، رفت. همین افسرانی که همراه امام هستند، اگر این‌ها امام را تسلیم معاویه کردند، چه می‌کند؟ اگر در جنگ تسلیمش کنند، و معاویه غلبه کند، تنها به امام حسن7 که قناعت نمی‌کند، سر امام حسن7 را می‌برد و سر امام حسین7 را می‌برد، محمد حنیفه را می‌کشد، تمام بچههای علی بن ابیطالب7 را می‌کشد، تمام شیعیان علی بن ابیطالب7 را می‌کشد، آثار ولایت علی بن ابیطالب7 را محو میکند و همه چیز را از بین میبرد. چون در جنگ غلبه کرده است، در جنگ غلبه کنند، تا فیها خالدون می‌روند. خطر شدید شده است، اطمینان به این عده نیست.

در این بین معاویه مطلب را فهمید. او سیاس عجیبی بود، خیلی مکار بود. فهمید حسن بن علی7 در اضطراب فکری است. پیغام داد: پسر عمو، بی خودی خودت را به زحمت نینداز، به کشتن نده، بیا با ما سازش کن. دست از مُلکداری و قشونکشی و جنگ و نزاع راه انداختن، دست بردار، برو تو خانه‌ات بنشین، سازش به این است. جنگ نکن، انقلاب راه نیاندازی. سر ما را به این کارها بند نکن، تو خانه‌ات بنشین، هر چه هم شما می‌خواهید، ما میدهیم. این‌ها با تو وفادار نیستند چنان‌چه می‌بینی.

امام حسن7 با این عده منافق کجا برود؟ تو میدان می‌گیرندش و تسلیمش می‌کنند و او را می‌کشند، تمام شیعیان و اولاد علی‌بن‌ابیطالب7 و اولاد عبدالمطلب همه را از دم تیغ خواهند گذراند، دیگر یک نفر نیست که احکام اسلام را بداند، یک نفر نیست که معارف الهیه را به خلق برساند، یک نفر

نیست که پشتوانه دین باشد. این کسی است که می‌گوید: اشهد ان محمدا رسول الله را من باید بردارم.

سازش کردند، سازش کردند به شرطی که معاویه همین زمام‌داری را بعد از مرگ خودش به کس دیگری ندهد، به شرطی که از اصحاب و شیعیان علی بن ابیطالب7 احدی را نگیرد، حبس نکند، نکشد. به شرطی که حقوق همه را از بیت المال بدهد. با هزاران شرط، سازش بر متارکه جنگ شد، بر ؟؟؟ 1:10:38 نه بر واگذاری خلافت المسلمینی. بعد هم تا این سازش شد، همین لامذهب‌های منافق، این‌ها دیدند پول از جیبشان در رفت. خوب اگر سازش نمی‌کرد این‌ها پول از معاویه می‌گرفتند، منصب می‌گرفتند، پول‌ها از بین رفت، به جیب این‌ها صدمه خورد، بغضشان برداشت که چرا نانشان قطع شد، به سر امام حسن7 از این طرف ریختند پدر سوخته‌ها، گفتند: ؟؟؟ 1:11:20 یک مرتبه، «الله اکبر اشرکت یا حسن»، «الله اکبر اشرکت یا حسن»، آهای حسن، مشرک شدی، آهای حسن، دین را فروختی.

پدر سوخته‌ها، شما خودتان بودید که با معاویه سازش کردید، حالا که دیدند نان از جیبشان در رفت، پول از دستشان در رفت، از این راه حمله کردند، غوغا کردند که دین را فروخت، با معاویه سازش کرد، مسلمان‌ها را ذلیل کرد، به سر امام حسن7 ریختند، توی خیمه‌اش ریختند، از زیر پایش سجاده را کشیدند، اسبابش را به غارت بردند، قصد قتلش را کردند، همین‌ها. به تنش زره می‌پوشید، برای نماز می‌آمد، از ترس این‌که مبادا نیزه و تیر و شمشیری بزنند و بکشندش، تیر هم یک نوبت زدند، چون زره در بدنش بود، تیر کارگر نشد.

این سازش امام حسن7 بوده است، این یک ؟؟؟ 1:12:25 بوده که امام حسن7 با معاویه کرد، عقل و شرع همه ؟؟؟ می‌کنند، این شبیه همان ؟؟؟ بود که پیغمبر با کفار و ابوسفیان و با قریش کرد، برای حفظ جان خودش و حفظ مسلمین و حفظ اسلام امام حسن7 هم همین کار را کرد، نه خلافت الرسولی را داد، نه امیرالمومنینی را داد، نه امامت را داد، هیچی را نداد. گفت: جنگ نمی‌کنم با تو می‌نشینم در خانه هستم. جنگ ؟؟؟ دید نمی‌تواند دید خطر کلی دارد این سازش امام حسن7 و این بر اسلام و مسلمین رحمت بود، خون شیعیان را خرید، ولایت پدرش علی7 و ده نفر امام بعد از خودش را به این عمل امام حسن7 حفظ کرد، پس او کِفلی از رحمت خدا است.

خدایا به حق محمد و آلش: همه این جمعیت از مرد و زن و عالم و عامی، همه را به زودی سر قبر مطهرش در بقیع مشرف بفرما.

از آن صلوات‌هایی که دل فاطمه زهرا3 را در ولادت فرزندش امام حسن7 خرسند کند، جانانه بفرستید.

شاهی که بود رویش در ملک ولایت ماه		نامش حسن و حُسنش آیینه وجه الله

فرمانده هفت اختر

؟؟؟ یعنی سیاره،

قمر است و عطارد و زهره		شمس و مریخ و مشتری و ؟؟؟

فرمانده هفت اختر بر پا کن نُه خرگاه		آن سید عالی قدر و آن سرور عالی جاه

آن شاه فلک اورنگ و آن میر ملک افواج		دریای حقیقت را هم کشتی و هم ساحل

خیلی خوب گفته است:

هم کامل و هم بخرد هم بخرد و هم کامل		جز سالک او حامل جز مسلک او باطل

صد موسی، بن عمران بر درگه تو سائل		صد عیسی، بن مریم بر مرحمتش محتاج

بی مرحمتش در باغ از خاک نَرُوید گل		بی جلوه او بر گل شیدا نشود بلبل

آوا نکشد قمری غوغا نکند ؟؟؟ 1:20:40		؟؟؟ نشود نرگس بویا نشود سنبل

دل کش نشود گلشن قامت نفرازد کاج

به حق الحسن بن علی8،

شب ولادتش است، عوض مصیبت همین شعرها کافی بود.

به حق مولانا و سیدنا ابی محمد الحسن بن علی8 و بابیه7 و امه3 و جده9 و اوصیائه المعصومین:

ده مرتبه بلند:

یا الله

خدایا به غربت و کربت و مظلومیت امام حسن7، فرج امام زمان7 را تعجیل فرما.

دعاها را آمین بگویید و بروید، عمده آمین دعاها است.

خدایا به حرمت امام دوم حضرت مجتبی7 ما را در محضر امام زمان7 به یاریش موفق بفرما.

دل ما را از نور معرفت خودت و ولایت اولیائت مملو و سرشار بفرما.

دل امام زمان7 ما را از ما خوشحال بفرما.

ما را و همه مسلمان‌ها را در سایه امام زمان7 از هر خطا مصون بدار.

اسلام و مسلمین را عزت روز افزون عطا بفرما.

روحانیت اسلام، روحانیت ما را، به حق قرآن عظیم و به حق امام مجتبی7 بر عظمتشان بیافزا.

ما را قدردان نعمت روحانیین‌مان بفرما.

کلیه مشکلات ما را برطرف بفرما.

بیماران ما را شفا بده.

خیرات و برکاتت را شامل حال ما بفرما.

گناهان ما را بیامرز.

توفیق بندگی تا آخر عمر، بیش از پیش به ما عطا بفرما.

محترمین و محترمات مجلس ما هر حاجت شرعی دارند، به حرمت امام ممتحن، همه ایشان، حاجات شرعی آن‌ها را برآور.

خدمات، عرض ارادات، عرض بندگی به ساحت اهل البیت، از خدام و موسسین این مجلس و سایر مجالس این شهر قبول بفرما.

پاداش جزیل و جمیل به همه‌شان عطا بفرما.

بالنبی و آله و عجل فرج مولانا صاحب الزمان.

[1] . حدید: 28

[2] رعد : 43

[3] حدید : 28

[4] کافی : ج 4 ص 172

[5] بحارالانوار : ج 22 ص 348

[6] بحارالانوار : ج 22 ص 348

[7] کافی : ج 1 ص 402 – عبارت : لَوْ عَلِمَ أَبُو ذَرٍّ مَا فِي قَلْبِ سَلْمَانَ لَقَتَلَه

[8] بقره : 282

[9]

[10] آل عمران : 31

[11] رعد : 35

[12] کافی : ج2 ص 601

[13] یوسف : 102

[14] هود : 49

[15] بقره : 222

[16] انعام : 59

[17] انعام : 38

[18] مائده : 3

[19] مائده : 3

[20] نساء : 54

[21] توبه : 36

[22] توبه : 36

[23]

[24] بقره : 255

[25] اقبال الاعمال : 24

[26] اسراء : 60

[27] کافی : ج 5 ص 4